

حاکمان بختیاری تبار اصفهان از مشروطیت تا سقوط قاجاریه

غفار پوربختیار *

G.pourbakhtiar@iau_shoushtar.ac.ir

چکیده

پس از سرنگونی محمدعلی شاه قاجار، بار دیگر مشروطیت برقرار گردید. بختیارها، در فتح تهران و احیای مشروطیت نقش زیادی ایفا کردند؛ لذا پس از پیروزی در دولتهای مشروطیت نفوذ بسیاری به دست آوردند و در رأس مناصب مهمی قرار گرفتند. یکی از این مناصب، حکومت اصفهان بود که از شهرهای ثروتمند ایران محسوب می‌گردید. از زمانی که بختیارها در راستای حرکت برضد استبداد محمدعلی شاه، اصفهان را فتح کردند تا زمانی که رضاشاه به قدرت رسید، حکومت اصفهان در چنگ خوانین بختیاری قرار داشت. نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری پس از فتح اصفهان، این شهر را اداره می‌کرد و پس از سرنگونی استبداد، به عنوان اولین حاکم بختیاری آن شهر معرفی گردید. از این هنگام تا حدود سال ۱۳۰۴ ش. / ۱۹۲۵ م. غالب خوانین بختیاری چون خسروخان سردارظفر، غلامحسین خان سردار محتشم، سلطان محمدخان سردار اشجع و نصیرخان سردار جنگ، به حکومت اصفهان رسیدند. تنها یک بار شکرالله خان قوام‌الدوله (معمد خاقان)، با رضایت و موافقت بختیارها به حکومت اصفهان منصوب گردید که عمر حکومتش کوتاه بود و مجدداً خوانین بختیاری در اصفهان به حکومت رسیدند. تا اینکه پس از صعود رضاخان به قدرت و رسیدن به مقام رئیس‌الوزرائی، در سال ۱۳۰۴ ش. / ۱۹۲۵ م. همانند دیگر شهرها، برای همیشه حکومت اصفهان از دست بختیارها خارج شد و از آن پس حاکمان غیربختیاری بر اصفهان حکومت کردند. از آن زمان، تنها منطقه چهار محال بختیاری در ید اختیار و قدرت خوانین بختیاری باقی ماند.

پرتال جامع علوم انسانی

ایل بختیاری، یکی از ایلات کوچ‌نشین ایران است که تابستانها را در بیلاق خود یعنی چهار محال بختیاری و مناطق همجوار آن و زمستان را در قشلاق خود یعنی استان خوزستان سپری می‌کند. اگرچه کانون اصلی ایل بختیاری منطقه چهار محال بختیاری بوده است، اما بختیارها در مناطق و استان‌های دیگری همچون خوزستان، اصفهان، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد نیز حضور و نفوذ داشته و این مناطق از قدیم‌الایام مورد توجه و اهمیت آنان بوده است. بختیارها تا قبل از مشروطیت، فتح تهران و شرکت آنان در این واقعه مهم، تنها به عنوان قدرتی محلی و ایلی مطرح بودند، اما پس از حمایت آنان از مشروطیت و شرکتشان در فتح تهران و براندازی استبداد محمدعلی شاه، به قدرتی ملی و کشوری تبدیل گردیدند. از همان زمان آنان قدرت سیاسی و اقتصادی بسیاری پیدا کردند و عده‌ای از خوانین بختیاری به صدارت، وزارت و حکومت در شهرهای مهم و ثروتمند ایران رسیدند. در این میان، مناطق و شهرهای ثروتمند و سوق‌الجیشی در مناطق مرکزی کشور بویژه شهر اصفهان و حومه آن، برای خوانین بختیاری از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود تا آنجا که بختیارها به هنگام قیام برضد استبداد محمدعلی شاه، به این تشخیص رسیدند که می‌باید حرکت خود را از اصفهان آغاز کنند. آنان پس از سرنگونی استبداد و برقراری مشروطه نیز توجه بسیاری به اصفهان معطوف کردند و تا پایان سلطنت قاجاریه، تمامی تلاش خود را به کار بستند تا حکومت اصفهان از دست آنان خارج نگردد.

این عطف توجه و تمایل خوانین بختیاری به اصفهان، دارای علل و انگیزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی بود. از یک سو اصفهان به علت موقعیت جغرافیایی خود و همجوار بودن با چهار محال بختیاری،

مرکز ثقل بختیارها، نزد خوانین بختیاری دارای ارزش و اهمیت بود. فراموش نکنیم که مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه، از اصفهان بر سراسر مناطق مرکزی و جنوبی ایران از جمله چهار محال بختیاری سلطه و سیطره داشت. بختیارها تلاش می‌کردند تا از نفوذ و قدرت غیر خودی در اصفهان یعنی در همسایگی مرکز قدرت خودشان جلوگیری کنند. زیرا حضور و نفوذ دیگران و بویژه مخالفان، رقبا و یا رهبران دیگر ایلات در اصفهان، باعث تضعیف و محدود ساختن قدرت بختیارها در چهار محال بختیاری می‌گردید و خطراتی برای آنان در پی داشت. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که خوانین بختیاری به دنبال این بودند تا در مناطق همجوار چهار محال بختیاری و بویژه اصفهان، حاشیه امنیتی برای خود درست کنند. لذا اصفهان به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق همجوار ایل بختیاری، از دیدگاه خوانین دارای ارزش و اهمیت سوق‌الجیشی بود و قرار گرفتن حکومت آن در دست غیر خودیها، تهدیدی برای امنیت و قدرت خوانین در چهار محال بختیاری بود. لذا آنان تلاش می‌کردند که حکومت این ایالت را همیشه در اختیار خود داشته باشند یا حداقل به هنگام اصرار دولت مرکزی مبنی بر حکومت غیر بختیاری بر اصفهان، دوستان و متحدان خود را به حکومت آنجا برسانند.

از سوی دیگر، شهر اصفهان و مناطق حومه آن، به لحاظ اقتصادی از قدیم‌الایام منطقه‌ای حاصلخیز و ثروتمند بوده است. اصفهان از لحاظ کشاورزی، صنعتی و تجاری، از کانونهای ثروت ایران محسوب می‌شد و یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران بوده است. بختیارها با در اختیار داشتن این شهر و مناطق حاصلخیز اطراف آن، منافع و درآمدهای سرشاری به دست می‌آوردند. علاوه بر حقوق حکومتی زیادی که

خان حاکم بر اصفهان به دست می آورد، سواران همراه او نیز جیره و مواجب بسیاری می گرفتند و مخارج زیادی نیز از بودجه دولت صرف سوار بختیاری و هزینه های جانبی حاکم و سوارانش می گردید. این همه منافع و درآمد، نه تنها بختیارها بلکه رجال دیگر را نیز به طرف خود جذب می کرد و رجال و سیاستمداران ایران را به سوی اصفهان و حکومت بر آن سوق می داد. علاوه بر دو عامل یاد شده، روابط دوستانه خوانین بختیاری و علمای اصفهان نیز - که از دیرباز وجود داشت - یکی از علل و انگیزه های خوانین بختیاری برای علاقه مندی به حکومت بر اصفهان بود. خوانین بختیاری و روحانیون اصفهانی، به هنگام استبداد محمدعلی شاه دارای اشتراک عقیده و فکر بودند؛ چنانچه با مساعی همدیگر در امر سرنگونی محمدعلی شاه مشارکت ورزیدند. آنان حتی پس از اعاده مشروطیت در کنار همدیگر ماندند و در جنگ جهانی اول، علمای اصفهان و بیش تر خوانین بختیاری دوشادوش هم برضد تجاوزات روس و انگلیس جنگیدند و از وطن خود دفاع کردند.

پس از آنکه مجلس شورای ملی در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق. / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ م. / دوم تیر ۱۲۸۷ ش. به دستور محمدعلی شاه مستبد به توپ بسته شد^۱ و استبداد صغیر آغاز شد، هنوز مدت زمان زیادی نگذشته بود که نغمه های مخالف با استبداد و حمایت از مشروطیت از غالب ایالات و شهرهای ایران بلند گردید. اهالی اصفهان نیز همانند تبریزیها و دیگر مردم، به حمایت از مشروطیت برخاستند و در این راستا بعضی از خوانین بختیاری نیز به یاری آنان آمدند. روحانیون مشروطه خواه اصفهانی بویژه آقا نورالله نجفی و دراویش منطقه از جمله سیداحمد نوریخس دهکردی، کمر همت به دفاع از مشروطیت بستند و به تشویق و

تحریک خوانین بختیاری پرداختند. آنان با حضور مکرر در نزد خوانین بختیاری، زمینه آشتی دو عموزاده، ابراهیم خان ضرغام السلطنه بختیاری و نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری را فراهم ساختند.^۲

سرانجام ضرغام السلطنه با سواران بختیاری به اصفهان حمله برد و در نهم ذیحجه ۱۳۲۶ ق. / دوم ژانویه ۱۹۰۹ م. / دوازدهم دیماه ۱۲۸۷ ش. این شهر را تصرف کرد^۳ و اقبال الدوله حاکم محمدعلی شاه، به کنسولگری اصفهان پناهنده شد. چند روز بعد صمصام السلطنه نیز وارد اصفهان شد و اداره امور شهر را برعهده گرفت.^۴ مدتی بعد علیقلی خان سردار اسعد بختیاری از اروپا به ایران آمد و با جمع آوری سواران بختیاری و اصفهانی، به سوی تهران یورش برد. در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق. / شانزدهم ژوئیه ۱۹۰۹ م. / ۲۵ تیر ۱۲۸۸ ش.، تهران را مشروطه خواهان جنوب و شمال فتح کردند^۵ و با سرنگونی محمدعلی شاه، حکومت مشروطیت دوباره برقرار گردید. با فتح تهران، سردار اسعد به وزارت داخله دولت مشروطه منصوب شد^۶ و با دستور او، نجفقلی خان صمصام السلطنه - که از زمان فتح اصفهان عملاً حکومت و اداره آن شهر را برعهده داشت - رسماً به عنوان اولین حاکم بختیاری اصفهان منصوب گردید.^۷



نجفقلی خان صمصام السلطنه

نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری، دومین پسر حسینقلی خان ایلخانی مقتول بختیاری می باشد که پدر وی در ۲۷ رجب

۱۲۹۹ ق. / ۱۴ ژوئن ۱۸۸۲ م. / ۲۴ خرداد ۱۲۶۱ ش. در اصفهان توسط ظل السلطان و به دستور ناصرالدین شاه به قتل رسید.^۸ او، برادر بزرگ تر و ناتنی علیقلی خان سردار اسعد فاتح تهران می باشد.

صمصام السلطنه در دولتهای مشروطه سه بار به نخست‌وزیری رسید و چندین بار علاوه بر نخست‌وزیری، وزارت جنگ را نیز برعهده داشت. پس از فتح تهران، در چهارم رجب ۱۳۲۷ ق. / ۲۲ ژوئیه ۱۹۰۹ م. / ۳۱ تیر ۱۲۸۸ ش. به طور رسمی به حکومت اصفهان منصوب گردید.^۱ این انتصاب را سردار اسعد - که وزیر داخله بود - صورت داد. صمصام السلطنه، از هنگام فتح اصفهان عملاً زمام امور آن شهر را در دست داشت و لذا در این هنگام تنها حکومت وی بر اصفهان به طور رسمی تأیید گردید. او در سال ۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۴ م. / ۱۲۹۳ ش. هم یک بار دیگر حاکم اصفهان شد که در جای خود به آن پرداخته می‌شود. صمصام السلطنه پس از برعهده گرفتن حکومت اصفهان، برای جلوگیری از بی‌نظمی و ناامنی شهر و در پی یادداشتها و اصرارهای دو کنسول روس و انگلیس، رئیس نظمی را معزول و شخصی به نام غریب خان را به ریاست نظمی، منصوب کرد.^۲ رئیس جدید نظمی تمامی تلاش خود را به کار برد تا نظم و امنیت را در اصفهان برقرار کند. صمصام السلطنه نیز برای برقراری نظم و امنیت در شهر، اقدامات محلی به عمل آورد. او اعلامیه‌ای در شهر منتشر ساخت مبنی بر اینکه چنانچه کسی از بختیارها اهالی را مورد آزار و اذیت قرار دهد و یا به اجبار از کسی پول بگیرد، نخست مورد مجازات قرار خواهد گرفت و در صورت تیراندازی شخص در شهر، خانه او تخریب خواهد شد.^۳ به عقیده نویسندگان کتاب آبی، در زمان حکومت صمصام السلطنه میان روحانیون اصفهان و حاکم کدورت به وجود آمد و آقا نورالله نجفی به اجبار از ریاست انجمن ولایتی استعفا داد.^۴ صمصام نیز چندین بار از تداوم حکومت خود بر اصفهان اظهار بی‌میلی کرد و تقاضای استعفای خود را مطرح ساخت.^۵ در کتاب آبی، نوشته شده است که

انتصاب سردار جنگ بختیاری به حکومت یزد و سه نفر دیگر از خوانین بختیاری به ریاست افواج از سوی سردار اسعد، موجبات نارضایتی صمصام السلطنه را فراهم آورد.^۶ در زمان حکومت کوتاه مدت وی، اگرچه در شهر اصفهان به علت کفایت و لیاقت غریب خان، رئیس جدید نظمی، آرامش و امنیت برقرار بود، اما در راههای کاروانرو اصفهان مانند سایر راهها ناامنی بود و سرقتها به طور مکرر صورت می‌گرفت. اما پس از اینکه سردار اسعد وزیر داخله دستور داد تا بختیارها راهها را حفاظت کنند، امنیت در راهها و جاده‌ها برقرار گردید.^۷ صمصام السلطنه پس از چندین بار مطرح کردن تقاضای استعفا، سرانجام در نهم ذیحجه ۱۳۲۷ ق. / بیست و دوم دسامبر ۱۹۰۹ م. / یکم دیماه ۱۲۸۸ ش. اصفهان را به مقصد تهران ترک کرد و در غیاب او، منتظم الدوله معاون او، عهده‌دار امور حکومت شد.^۸

سلطان محمدخان سردار اشجع

سلطان محمدخان سردار اشجع بختیاری، فرزند امامقلی حاجی ایلخانی و بردار ناتنی لطفعلی خان امیر مفخم و نصیرخان سردار جنگ بود که تا آخرین لحظه در رکاب محمدعلی شاه جنگید. او، برادر تنی غلامحسین خان سردار محتشم و علی‌اکبر خان سالار اشرف بود. پنج بار به حکومت اصفهان رسید. حکومت ایالت و شهرهای دیگری چون اراک را در اختیار داشت. به ایل بیگی گری بختیاری رسید و در اسفند ۱۳۰۲ ش. / فوریه ۱۹۲۴ م. در اروپا به علت بیماری درگذشت.^۹ سردار اشجع در ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۷ ق. / دوم ژانویه ۱۹۱۰ م. / ۱۲ دیماه ۱۲۸۸ ش. به حکومت اصفهان منصوب گردید. او انتصاب خود را به حکومت اصفهان، در همین تاریخ رسماً به کنسولهای روس و انگلیس در اصفهان اطلاع

داد.^{۱۸} گراهام کنسول انگلیس - که در ۲۲ ذیحجه با وی ملاقات و مذاکره کرد - از عزم جدی وی درباره رسیدگی به راه اصفهان به بختیاری و اظهار دوستی و صمیمیت او با انگلیسیها خیر داده است.^{۱۹} در آن زمان به رغم اینکه اصفهان آرام و منظم بود، اما در هفدهم ذیحجه تحرکاتی برضد انجمن ولایتی صورت گرفت که بخشی از آن برضد نظارت بر تحدید فروش تریاک و بخشی برضد جمع آوری بعضی مالیاتهای عقب افتاده بود.^{۲۰}

در همین هنگام، شورش غریب خان رئیس سابق نظمیۀ اتفاق افتاد. زیرا که پس از عزل او از ریاست نظمیۀ، وی به قمشه (شهرضا) رفت و با گردآوری حدود ۱۷۰۰ نفر در کنار خود، سر به طغیان و اغتشاش برداشت. سردار اشجع نیز با اردوی مرکب از ۴۰۰ سرباز، ۵۰ سوار بختیاری و چند عراده توپ روانه قمشه گردید تا نیروهای دیگری نیز از چهار محال بختیاری به کمک وی برسد. نیروهای بختیاری و دولتی پس از رسیدن به قمشه با استعداد ۱۴۰۰ نفر، به قلعه‌ای که غریب خان و یارانش در آن پناه گرفته بودند، یورش بردند و با کشته شدن ۱۵ نفر از شورشیان، غانله را سرکوب کردند، اما غریب خان خود موفق به فرار گردید.^{۲۱} سردار اشجع پس از سرکوبی طغیان غریب خان، اسکندر خان عکاشه (ضیغم‌الدوله بختیاری) را از طایفه بابادی - که از وابستگان و نزدیکان خودش بود - به حکومت ابرقو منصوب کرد. وی با ۵۰ سوار - که انجمن ولایتی اصفهان تصویب کرده بود - روانه ابرقو شد تا نظم و امنیت را در آن شهر برقرار سازد.^{۲۲}

در ۲۴ محرم ۱۳۲۸ق. / ۵ فوریه ۱۹۱۰م. / ۱۶ بهمن ۱۲۸۸ش. اغتشاش سادات در اصفهان رخ داد. حدود ۵۰ نفر سید در شهر اغتشاش کردند و ضمن فریاد برضد انجمن ولایتی، به تعطیلی بازار و بستن دکاکین

اقدام نمودند. اما به دستور سردار اشجع، سواران بختیاری مأمور گشودن دکانه‌ها شدند و حکومت اعلان کرد که هر کسی دکان خود را ببندد، اموالش غارت می‌شود و جانش در معرض خطر خواهد افتاد.^{۲۳} در همان زمان بود که راهزنان به یک انگلیسی به نام بیل حمله بردند و دو سوار هندی از همراهان او را در راه شیراز به اصفهان به قتل رساندند. سردار اسعد با شنیدن این خبر در تهران، به سردار اشجع دستور داد قوای بختیاری را به قمشه فرستد تا این شخص را از نقاط خطرناک عبور داده و به اصفهان برسانند.^{۲۴}

در جمادی‌الاول ۱۳۲۸ق. / ژوئن ۱۹۱۰م. / خرداد ۱۲۸۹ش. یکی از روزنامه‌های محلی اصفهان، مقاله‌ای در سعایت از حکومت بختیاریها در اصفهان به چاپ رسانید. لذا عده‌ای از بختیاریها مدیر روزنامه را تهدید کردند. سردار اشجع او را محاکمه کرد و ضمن توقیف سه‌ماهه روزنامه‌اش، خود او را نیز به ۱۴ روز حبس محکوم ساخت اما اندکی بعد وی را عفو و آزاد کرد.^{۲۵} در رجب ۱۳۲۸ق. / اوت ۱۹۱۰م. / مرداد ۱۲۸۹ش. صولت‌الدوله قشقائی با عده زیادی قشقائی وارد قمشه گردید. خان قشقائی تمایل زیادی به ملاقات و مذاکره با سردار اشجع و آقا نورالله نجفی داشت.^{۲۶} به نظر می‌رسد، صولت‌الدوله به دنبال آن بوده است تا در رقابت با سردار اسعد و خانواده ایلخانی بختیاری - که از برادر و رقیب وی به نام ضیغم‌الدوله برای ایلخانی‌گری قشقائی حمایت می‌کردند - بتواند حمایت جناح حاجی ایلخانی بختیاری چون سردار اشجع و برادرانش را از یک سو و کمک و حمایت آقا نورالله نجفی و سایر علما و انجمن ولایتی اصفهان را از سوی دیگر نسبت به خود جلب کند. در شعبان ۱۳۲۸ق. / اوت ۱۹۱۰م. / شهریور ۱۲۸۹ش. میان خوانین بختیاری، صولت‌الدوله قشقائی و علمای اصفهان

مذاکراتی بر سر مسئله ایلخانی گری قشقائی صورت گرفت و صولت الدوله موفق به همراهی سردار اشجع، امیر مفخم و علمای اصفهان با خود گردید.^{۲۷}

در همان هنگام بود که خسروخان سردار ظفر فرزند ایلخانی و برادر تنی سردار اسعد، در ملاقات با گراهام کنسول انگلیس، در اصفهان به وی گفت که دولت برای احتراز از رقابت بین او و سردار اشجع، تصمیم دارد هیچکدام از این دو نفر را به حکومت اصفهان بر ندارد و سردار اشجع بزودی برکنار خواهد شد. سردار ظفر به کنسول انگلیس یادآور شد که به غیر از خوانین بختیاری هیچکس نخواهد توانست نظم و امنیت را در اصفهان حفظ کند.^{۲۸}

در دوران حکومت اول سردار اشجع بر اصفهان، نظم و امنیت راهها منظم نبود و سرقت و راهزنیهای متعددی صورت می گرفت. در کتاب آبی، نوشته شده است که این سرقتها به اشاره لطفعلی خان امیر مفخم برادر سردار اشجع بوده است که تمایل به اخلال در کار سردار اشجع و بی اعتبار کردن او داشته است.^{۲۹} سردار اشجع، در شوال ۱۳۲۸ ق. / اکتبر ۱۹۱۰ م. / آبان ۱۲۸۹ ش. از حکومت اصفهان برکنار و شکرالله خان معتمد خان اصفهانی تبار، در ششم شوال به جای وی منصوب گردید.

شکرالله خان معتمد خاقان (قوام الدوله)

در نهم رمضان ۱۳۲۸ ق. / ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۰ م. / ۲۲ شهریور ۱۲۸۹ ش. قراردادی میان ثقت الاسلام حاج نورالله نجفی، روحانی متنفذ و مشروطه خواه اصفهانی و پسران ایلخانی مقتول بختیاری به نامهای نجفقلی خان صمصام السلطنه، علیقلی خان سردار اسعد، خسروخان سردار ظفر و یوسف خان امیر مجاهد، درخصوص تداوم حمایت طرفین از مشروطیت و توافق بر سر آینده

حکومت اصفهان منعقد گردید.^{۳۰} این قرارداد، در زمانی منعقد گردید که در بین اهالی، علما و انجمن ولایتی اصفهان نارضایتی از اقدامات و عملکرد حاکمان بختیاری اصفهان به وجود آمده بود و از سوی دیگر، میان دو خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی بختیاری نیز بر سر حکومت اصفهان اختلاف نظر شدیدی وجود داشت. قرارداد منعقد شده میان حاج آقا نورالله و پسران ایلخانی، در واقع تلاشی بود برای آنکه با انتصاب حاکمان غیربختیاری بر اصفهان، از یک طرف رضایت مردم و روحانیون اصفهانی به دست آید و از طرف دیگر، رقابت دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی بختیاری بر سر حکومت اصفهان منجر به دشمنی و منازعه میان آنان و در نتیجه تضعیف دولت مشروطیت نگردد.

این قرارداد، چهار ماده داشت. ماده اول آن درخصوص همراهی و دوستی طرفین با یکدیگر در دفاع از مشروطیت و مبارزه با دشمنان آن بوده است. ماده دوم آن، درباره آینده حکومت اصفهان بود که طرفین توافق کردند از آن تاریخ به بعد حاکم اصفهان از غیربختیارها منصوب گردد؛ اما باید تلاش شود که حاکم غیربختیاری - که منصوب می شود - برخلاف میل و رضای اولاد ایلخانی نباشد. در ماده سوم، پسران ایلخانی تعهد کردند که در حفظ اصفهان و نواحی اطراف آن به هیچوجه کوتاهی نکنند و مواظب باشند از طرف بختیاری و غیربختیاری آسیبی به اصفهان وارد نیاید و در صورت آسیب وارد شدن، با تمام نیروی خودشان در دفع و جبران آن بکوشند. ماده چهارم قرارداد، چنین بود: هنگامی که از طرف حکومت و انجمن اصفهان نیروئی لازم شود، آنان به پسران ایلخانی اطلاع دهند تا اولاد ایلخانی نیروی لازم را به اصفهان برسانند و در عوض به تصویب انجمن ولایتی اصفهان،

جیره و مواجب آنان تأمین شود. این قرارداد را پسران ایلخانی غیر از صمصام السلطنه، از یک طرف و حاج نورالله نجفی از طرف دیگر مهر کرده‌اند و شکرالله خان ملقب به معتمد خاقان و شخص دیگری - که مهر او ناخواناست - به عنوان شاهد و ناظر آن را مهر کرده‌اند.^{۳۱} نکته جالب، این است که اولاد حاجی ایلخانی هیچگونه دخالتی و یا نقشی در انعقاد این قرارداد نداشته‌اند.

پس از انعقاد قرارداد مذکور، سردار اشجع بختیاری از حکومت اصفهان برکنار شد و اولین حاکم غیربختیاری اصفهان در ششم شوال ۱۳۲۸ق. / یازدهم اکتبر ۱۹۱۰م. / بیست و هشتم مهر ۱۲۸۹ش. منصوب گردید؛^{۳۲} او کسی جز شکرالله خان معتمد خاقان نبود. رجل مشروطه‌خواه اصفهانی که دوست و متحد بختیارها بود و قرارداد میان آقا نورالله و پسران ایلخانی بختیاری را به عنوان شاهد تأیید کرده بود. معتمد خاقان، دوستی و صمیمیت زیادی با خوانین بختیاری و بویژه سردار اسعد داشت. او در فرانسه مدت‌ها نزد سردار اسعد اقامت داشت^{۳۳} و همراه او به ایران آمد و در حمله بختیارها از اصفهان به تهران و فتح تهران، دوشادوش سردار اسعد حاضر بود.^{۳۴} بدون شک انتصاب معتمد خاقان به حکومت اصفهان، با نظر مساعد و تصویب سردار اسعد صورت گرفته بود. لذا بختیارها حاضر به پذیرش او به عنوان حاکم اصفهان گردیدند. با آغاز حکومت معتمد خاقان، حاج آقا نورالله روانه کربلا گردید.^{۳۵}

معتمد خاقان در دوران حکومت خود بر اصفهان، چندان دگرگونی در امور بویژه در مسئله حضور و نفوذ بختیارها انجام نداد. او، یا به علت صمیمیت با بختیارها نخواست به این کار دست بزند و یا اصولاً نفوذ و قدرت بختیارها در اصفهان و در کشور چنان بود که او

نمی‌توانست واکنشی منفی درباب قدرت و نفوذ بختیارها در اصفهان از خود نشان بدهد. اسکندر خان عکاشه بختیاری - که در زمان حکومت سردار اشجع حاکم ابرقو شده بود - نوشته است: پس از عزل سردار اشجع، حاکم جدید خواهان باقی ماندن من در حکومت ابرقو بود.^{۳۶} کتاب آبی، تحریکات و حرکاتی را که برضد معتمد خاقان در اصفهان صورت می‌گرفت، به سردار اشجع حکمران سابق نسبت داده است.^{۳۷}

سرانجام در صبح صفر ۱۳۲۹ق. / فوریه ۱۹۱۱م. / بهمن ۱۲۸۹ش. به جان معتمد خاقان در مقرر حکومت سوء قصد شد. شخصی به نام میرزا عباس خان، رئیس سابق نظمی اصفهان، به وی و برادرزاده اش میرزا عبدالرحیم خان تیراندازی کرد و حاکم را مجروح ساخت.^{۳۸} اگرچه برادرزاده حاکم در گذشت، اما خود وی با گذشت زمان بهبود یافت. ضارب، به عنوان تبعه روسیه به کنسولگری آن کشور پناهنده شد. روسها بدون هیچگونه بازجویی، او را به روسیه بردند و بعد هم آزاد کردند.^{۳۹}

سردار اشجع (حکومت دوم)

مدتی پس از سوء قصد به جان معتمد خاقان، در ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۹ق. / ۱۴ مه ۱۹۱۱م. / ۲۳ اردیبهشت ۱۲۹۰ش. سردار اشجع بختیاری دوباره به حکومت اصفهان منصوب گردید.^{۴۰} این انتصاب، نشان می‌دهد که قرارداد نهم رمضان میان حاج آقا نورالله و پسران ایلخانی مبنی بر نبودن حکومت اصفهان در دست بختیارها، به فراموشی سپرده شد. حال چرا این قرارداد خیلی زود مورد چشم‌پوشی قرار گرفت و اعمال نگردید، روشن نیست. اما می‌توان گفت که واقعه ترور اولین و تنها حاکم غیربختیاری اصفهان و اغتشاش و

نیافتند. جیکاک، کار تشکیل ژاندارمری خزانه را با گرفتن ۲۹ ژاندارم آغاز کرد.^{۴۵} سردار اشجع در دوره دوم در حکومت خود در اصفهان، چندان کفایتی از خویش بروز نداد و در طول حکومتش، ناامنی و راهزنی در جاده‌ها و راهها بسیار گردیده بود.

خسروخان سردار ظفر

در محرم ۱۳۳۰ق./ ژانویه ۱۹۱۱م./ دیمه ۱۲۹۰ش. سردار اشجع از کار برکنار و خسروخان سردار ظفر، به حکومت اصفهان منصوب گردید.^{۴۶} سردار اشجع، اصفهان را به سوی چهارمحال بختیاری ترک کرد و سردار ظفر در ششم ربیع الاول ۱۳۳۰ق./ ۲۴ فوریه ۱۹۱۲م./ چهارم اسفند ۱۲۹۰ش. وارد اصفهان و مقر حکومت خود شد. حاکم جدید پسر حسینقلی خان ایلمخانی مقتول بختیاری، برادر تنی سردار اسعد و برادر ناتنی صمصام السلطنه و یوسف خان امیر مجاهد بود. او، تا قبل از فتح اصفهان به دست ضرغام السلطنه بختیاری، همراه با عموزادگان ضد مشروطه خود در رکاب محمدعلی شاه می‌جنگید؛ اما پس از بازگشت به اصفهان، به برادران مشروطه‌خواه پیوست. از آغاز ورود سردار ظفر به اصفهان، نظم و امنیت آن شهر قدری بهتر گردید. اما خیلی زود میان وی و جیکاک، پیشکار مالیه اختلاف و دشمنی آغاز شد. حاکم و پیشکار خزانه‌داری، برضد یکدیگر شروع به فعالیت کردند. در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۰ق./ ۱۶ آوریل ۱۹۱۲م./ ۲۷ فروردین ۱۲۹۱ش. میان این دو نفر ملاقات و مذاکراتی روی داد؛ اما طرفین به توافق نهائی نرسیدند. گران شدن ارزاق و اجناس نیز باعث منازعه بیش‌تر طرفین شد و درگیری حاکم با پیشکار، جنبه دائمی به خود گرفت. در کتاب آبی، نوشته شده است که سردار ظفر و بعضی دوستان وی، غله‌ها را در انبارها احتکار می‌کردند؛^{۴۷}

آشوب پس از آن، مؤید گفته سابق سردار ظفر به گراهام کنسول انگلیس در اصفهان است که گفته بود: «این، تنها بختیارها هستند که می‌توانند نظم و امنیت را در اصفهان حفظ نمایند»؛ چونکه قدرت سیاسی و نظامی نه تنها در اصفهان بلکه در کشور در ید اختیار آنها و سوارانشان بوده است. سردار اشجع در ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ق./ ۲۶ مه ۱۹۱۱م./ ۴ خرداد ۱۲۹۰ش. وارد مقر حکومت خود در اصفهان گردید. به نوشته کتاب آبی، اگرچه از قرار مذکور مردم از تعیین حاکمی بختیاری برای اصفهان رضایت نداشتند، ولی شهر آرام بود. مسئله کمبود نان از شدت خود کاسته و مقدار زیادی گندم و سایر ماکولات وارد شده است و ادارات محلی - که به واسطه اغتشاش ششماهه از کار افتاده بودند - بتدریج مجدداً به کار خود مشغول گردیدند.^{۴۱}

در دوران حکومت دوم سردار اشجع بر اصفهان، همچنان سرقت و راهزنی در راهها و جاده‌های اصفهان وجود داشته است. در جنگی میان سواران بختیاری و نایب حسین کاشی، یاغی مشهور کاشان و پسرش ماشاءالله خان، یاغیان شکست خوردند و از کاشان گریختند؛ اما مدتی بعد مجدداً بختیارها را شکست دادند و وارد کاشان شدند.^{۴۲} نویسندگان کتاب آبی، معتقدند که سردار اشجع بختیاری حکمران اصفهان، اغلب امورات شهر را به زیردستان حریص و بی کفایت خود محول می‌کرد.^{۴۳}

در ذی‌قعدة ۱۳۲۹ق./ نوامبر ۱۹۱۱م./ آبان‌ماه ۱۲۹۰ش. از سوی مرناز بلژیکی، خزانه‌دار کل ایران، شخصی به نام جیکاک (شهروند انگلیس) به پیشکاری خزانه‌داری کل در اصفهان منصوب گردید.^{۴۴} اما پیشکار سابق، سردار اشجع حاکم و علمای اصفهان، مخالفان را برضد جیکاک برانگیختند، هرچند به نتیجه‌ای دست

کاری که به گران شدن هرچه بیش تر ارزاق می‌انجامید. اختلاف میان سردار ظفر و جیکاک به اوج شدت خود رسید و به اصفهان محدود نگردید، بلکه این دو در مکاتبات و نامه‌نگاریهای خود به تهران، یکدیگر را مورد اتهام قرار می‌دادند. به نظر می‌رسد که اختلاف و دشمنی میان طرفین، بیش از هر چیز نتیجه قدرت‌نمایی آن دو بوده است. جیکاک با تشکیل ژاندارمری خزانه، اولین بار بود که در اصفهان می‌خواست قدرت خزانه‌داری کل را وسعت ببخشد تا با اقتدار مالیات شهر را وصول کند. اما سردار ظفر نیز - که شخصیتی قدرت‌طلب و خشن بود - از اقدامات جیکاک به خشم آمد و او را مزاحم حکومت خود در اصفهان می‌دانست و اقدام ژاندارمهای خزانه‌دار را برخلاف مصلحت و حکومت خود و به نوعی حکومت در حکومت می‌دانست. اختلاف میان طرفین تا بدانجا انجامید که حاکم و سوارانش، اخذ مالیات را از اهالی شروع کردند و اجازه مالیات‌گیری به جیکاک و ژاندارمهای او نمی‌دادند. پیشکار خزانه‌داری نیز تلاش می‌کرد تا خزانه‌داری کل و وزارت مالیه حقوق و مواجب و مخارج خان حاکم و سوارانش را، پرداخت نکند.^{۴۸} اسناد و نامه‌های متعددی درخصوص اختلاف سردار ظفر حاکم اصفهان و جیکاک پیشکار خزانه‌داری وجود دارد که میان جیکاک و خزانه‌داری کل یا میان خزانه‌دار کل و وزیر مالیه و یا از سوی دیگر، میان سردار ظفر با وزارت داخله و یا وزارت داخله با وزارت مالیه، درخصوص اختلاف این دو نفر داد و گرفت شده است.^{۴۹}

سردار ظفر در نامه‌های خود به وزارت داخله، از پیشکار مالیه اصفهان شکایت کرده و او را باعث گرانی ارزاق و اغتشاش در شهر اصفهان دانسته و خود را محق جلوه داده است. جیکاک نیز در نامه‌هایش به مرنار

خزانه‌دار کل و یا وزارت مالیه، حاکم اصفهان را متهم ساخته که در امر اخذ مالیات دخالت کرده و اجازه مالیات گرفتن از اهالی را به خزانه‌داری و مالیه اصفهان نمی‌داده است.^{۵۰} سردار ظفر در جواب وزیر داخله که به وی نوشته بود چرا در مالیه اصفهان دخالت می‌کنی و از پول آن برداشت می‌کنی؟ در دهم تیرماه ۱۲۹۱ ش. / شانزدهم رجب ۱۳۳۰ ق. / یکم ژوئیه ۱۹۱۲ م. نوشته است: «چون شما حقوق سوار و ادارات را پرداخت نمی‌کنید، چاره‌ای بجز این کار نداشتم. خزانه‌داری حقوق را ماه به ماه بدهد، من نیز ابدأ در مالیات مداخله نمی‌کنم و اگر مسئول نظم و امنیت در اصفهان نمی‌خواهید و فقط مالیات را می‌خواهید که البته نیازی به من نیست و اگر نمی‌خواهید من حاکم اصفهان باشم، حقوق و مطالبات مرا بدهید، استعفا می‌دهم.» سردار ظفر در پایان نوشته است: «... اگر باز به وعده و وعید بخواهید بنده را ساکت فرمائید، نمی‌توانم متقاعد شوم. زیرا وعده زیاد شنیدم و صبر کردم و متضرر شدم، حاصلی نداشت. این آخرین تلگرافی است که از بابت حقوقات خود عرض می‌کنم. بعد از این دیگر از این بابت مصدع اوقات مبارک نمی‌شوم. می‌دانم خدمات بنده، مجهول مانده. این تلگراف و تلگرافات دیگر هم عرض کنم، به خرج هیئت وزرا و حضرت‌تعالی نمی‌رود. خسرو بختیاری»^{۵۱}

اما نامه پراکنی و اتهام‌زنی میان جیکاک و سردار ظفر، پایانی نداشت و همچنان ادامه یافت. پرونده‌ای در وزارت مالیه برای نامه‌های مربوط به این جریان تشکیل شد که دارای بیش از ۳۰ نامه و تلگراف و شکایت بود.^{۵۲} از سوی دیگر، حاکم اصفهان خود شروع به وصول مالیات در این شهر کرد و مالیات دهندگان را تحریک می‌کرد تا در مقابل اقدام ژاندارمری خزانه برای وصول مالیات، مقاومت کنند.^{۵۳} در مقابل،

جیکاک نیز - که در شهر اصفهان دستش از قدرت کوتاه بود و در برابر سردار ظفر قدرتی نداشت - مکرراً به خزانه‌دار کل نامه می‌نوشت و حاکم را متهم می‌کرد و اقدامات او را در تضعیف خزانه‌داری اصفهان برملا می‌ساخت.^{۵۴} در جنگ قدرت سردار ظفر و جیکاک، سرانجام نماینده خزانه‌داری کل در اصفهان شکست خورد. جیکاک برکنار و شخص دیگری به نام موسیو کرنلیس به جای او منصوب گردید.^{۵۵} البته شخص اخیر - که از ماجرای جیکاک عبرت گرفته و حساب کار دستش آمده بود - ضمن پی بردن به قدرت حاکم اصفهان، به شیوه محتاطانه و آرامی کار خود را آغاز کرد. اما اختلاف سردار ظفر و جیکاک تنها به شکست جیکاک نینجامید، بلکه مدتی بعد سردار ظفر نیز در ذیحجه ۱۳۳۰ ق. / نوامبر ۱۹۱۲ م. / آبان ۱۲۹۱ ش. معزول گردید.^{۵۶} با این وجود وی زیربار دستور وزارت داخله نرفت و بنا به گفته خودش، سه ماه تمام به قوه شخصیه خود بر اصفهان حکومت کرد.^{۵۷} او حتی نایب‌الحکومه خود را دستگیر و زندانی کرد تا اینکه به توصیه علیقلی خان سردار اسعد، اصفهان را رها کرد و در ۱۹ محرم ۱۳۳۱ ق. / ۲۹ دسامبر ۱۹۱۲ م. / ۸ دی ۱۲۹۱ ش. به مقصد تهران حرکت کرد و از آنجا روانه اروپا گردید و حکومت مرکزی، سردار اشجع را طی سومین بار به حکومت اصفهان منصوب کرد.

سردار اشجع (حکومت سوم)

پس از عزل سردار ظفر در ۱۹ محرم ۱۳۳۱ ق. / ۲۹ دسامبر ۱۹۱۲ م. / ۸ دی ۱۲۹۱ ش. سردار اشجع دیگر باره به حکومت اصفهان منصوب گردید. در غیاب او محمدتقی خان امیر جنگ فرزند علیقلی خان سردار اسعد، به عنوان نایب‌الحکومه زمام امور اصفهان را در دست گرفت.^{۵۸} عکاشه، امیر جنگ را شریک سردار

اشجع در حکومت اصفهان ذکر کرده است.^{۵۹} طی این دوران کوتاه، وضع نظم و امنیت اصفهان بهبود یافت؛ وجوهات مالیات به طور رضایت‌بخشی به اداره مالیه اصفهان می‌رسید و روابط میان امیر جنگ نایب‌الحکومه و وکیل خزانه‌دار کل بسیار خوب بوده است.^{۶۰} بعد از مدتی سردار اشجع حاکم، وارد اصفهان شد و در مقر حکومت قرار گرفت.^{۶۱}

از دوران حکومت سوم سردار اشجع بر اصفهان، اطلاعات مفصلی در دست نیست و منابع، اطلاعات چندانی به ما نمی‌دهند. در این هنگام مردم و علمای اصفهان - که از اقدامات و عملکرد خوانین حاکم بر اصفهان و سایر بختیارها ناراضی بودند - تمایل داشتند حاکمی غیر بختیاری به اصفهان فرستاده می‌شد. در ۲۹ ذیقعد ۱۳۳۱ ق. / ۳۰ اکتبر ۱۹۱۳ م. / ۸ آبان ۱۲۹۲ ش. بود که روحانیون اصفهانی طی تلگرافی به کارگزاری وزارت امور خارجه، اعلام کردند که: «اتصلاً بلوا در شدت و از طرف شهر [اصفهان] پیوسته جمعیت وارد، تماماً در محذور گرفتار، اسکات مردم غیرممکن، در این صورت لازم است جنابعالی که امین این دولت هستید، اطلاعات شخصی خودتان را هم به دولت داده که حکومت احدی از بختیاری امکان ندارد.^{۶۲}

سه روز بعد آقا نجفی، روحانی متنفذ اصفهانی در تلگرافی به وزیر داخله در تاریخ دوم ذیحجه ۱۳۳۱ ق. / دوم نوامبر ۱۹۱۳ م. / یازدهم آبان ۱۲۹۲ ش. در باب حکومت بختیارها بر اصفهان نوشت: «... در موضوع صمصام‌السلطنه، سردار ظفر، سردار اشجع، چون اینها امتحانات خود را داده‌اند، طوری است که نمی‌توان مردم را به تقبل آنها مجبور نمود. حالا که باید اراده مبارک مورد قبول یابد و تغییر حکومت بختیاری غیرمقدور است، باز به سردار محتشم - که هنوز امتحانی نداده - می‌شود امیدوار بود. با گرفتن تعهدات

لازمه از ایشان در عدم اجحاف و تعدی و آسایش اهالی، کوشش نماید»^{۶۳}

صمصام السلطنه (حکومت دوم)

به‌رغم تلگراف آقا نجفی درباره نبودن زمینه پذیرش حاکم بختیاری در میان مردم اصفهان و نیز پذیرش مشروط سردار محتشم بختیاری، دولت مرکزی در اواخر ذیحجه ۱۳۳۱ق. / نوامبر ۱۹۱۳م. / آذرماه ۱۲۹۲ش. نجفقلی خان صمصام السلطنه را طی دومین بار پس از سرنگونی محمدعلی شاه به حکومت اصفهان برگماشت.^{۶۴} صمصام السلطنه - که تا این زمان به نخست‌وزیری دولت مشروطه نیز رسیده بود - به‌رغم این انتصاب حاضر نشد تهران را ترک و به محل حکومت خود عزیمت کند بلکه پسر بزرگ خود، مرتضی قلی خان صمصام را جهت اداره امور حکومتی اصفهان به آن شهر فرستاد. مرتضی قلی خان نیز به اصفهان عزیمت کرد و با استقرار در مقر حکومت، به رتق و فتق امور حکومت پرداخت.^{۶۵} درحالی که هم خزانه‌داری کل و هم وزارت مالیه از این موضوع هیچگونه اطلاعی نداشت. ناگزیر چگونگی مسئله را و اینکه از پدر و پسر چه کسی حاکم اصفهان می‌باشد، از وزارت داخله استعلام کردند.^{۶۶}

منابع موجود، روشن نمی‌سازد که سرانجام صمصام السلطنه به محل حکومت خود مراجعه کرد یا اینکه تا پایان حکومت خود بر اصفهان، پسرش مرتضی قلی خان به جای وی امور را اداره کرد. اما به نظر می‌رسد که صمصام السلطنه تا پایان حکومت خود بر اصفهان، حضور در تهران و شرکت در سیاستهای اصلی کشور را بر رفتن به اصفهان مرجح دانست و به اصفهان مراجعه نکرد. از دوران حکومت صمصام السلطنه بر اصفهان، اسناد و نامه‌های متعددی از

بی‌نظمی مالیه اصفهان وجود دارد که در اختیار موسیو کرنلیس پیشکار خزانه‌داری کل بود؛ زیرا در معرض چپاول بختیاری قرار داشته است. در نامه‌ای به تاریخ ۲۶ بهمن ۱۲۹۲ش. / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ق. / ۱۵ فوریه ۱۹۱۴م. / خزانه‌دار کل از بی‌نظمی مالیه اصفهان به وزیر مالیه شکوه کرده و نوشته است که مالیه اصفهان در معرض چپاول بختیاری می‌باشد که غالباً یاغی رئیس خود یعنی حکمران اصفهان می‌باشند.^{۶۷} این بی‌نظمی شهر اصفهان بویژه در وصول مالیات، باعث برکناری صمصام السلطنه از حکومت اصفهان گردید.

غلامحسین خان سردار محتشم

با کنار رفتن صمصام السلطنه از حکومت اصفهان و همزمان با شدت گرفتن جنگ جهانی اول، در دوم ذیحجه ۱۳۳۳ق. / ۱۱ اکتبر ۱۹۱۵م. / ۱۸ مهر ۱۲۹۴ش. غلامحسین خان سردار محتشم به حکومت اصفهان گماشته شد.^{۶۸} با این انتصاب، اهالی و علمای اصفهان بویژه محمدتقی آقا نجفی، سرانجام مطابق تلگراف سابق خود به وزیر داخله، به حکومت کسی رضا دادند که هنوز امتحان خود را پس نداده و تنها خان بختیاری بود که برای اولین بار به حکومت اصفهان منصوب می‌گردید. غلامحسین خان سردار محتشم فرزند امامقلی خان حاجی ایلخانی، برادر تنی سردار اشجع و برادر ناتنی خوانین طرفدار محمدعلی شاه یعنی امیر مفخم و سردار جنگ می‌باشد. او، طی دوران مبارزه مشروطه خواهان با محمدعلی شاه و حمله سردار اسعد بختیاری به تهران، به‌رغم نظر برادران ناتنی خود، از محمدعلی شاه حمایت نکرد و پیمان محرمانه اتحاد بر سر حمایت از مشروطیت را با سردار اسعد منعقد ساخت.^{۶۹}

او، برخلاف برادران خود سردار جنگ و امیر



اصفهان به دست دکتر پوژن و موسیو زایلر آلمانی بیفتد و آن دو نفر نیز در اصفهان سواران مجاهد طرفدار آلمان را بسیج کردند، دستگاه تلگراف بی سیم برپا کردند، رئیس بانک استقراضی را کشتند، غریب خان یکی از بستگان کنسولگری روسیه در اصفهان را به قتل رساندند.^{۷۴}

همچنین، در همان دوران به سوی گراهام کنسول انگلیس در اصفهان تیراندازی شد که یکی از سواران هندی همراه او در این سوء قصد کشته شد.^{۷۵} در نتیجه این اقدامات ضد متفقین، دو کنسول روس و انگلیس با وابستگان و طرفداران خود از اصفهان خارج شدند و شهر به دست آلمانیها و طرفدارانشان افتاد و آنان، به سرکوب طرفداران روسیه در اصفهان پرداختند. اما این دوره چندان طولانی نبود و سرانجام سپاه روسیه تزاری به اصفهان نزدیک شد. سردار اشجع - که طرفداری غیرمستقیم وی از آلمانیها و مخالفتش با روسها و انگلیسیها آشکار بود - از اصفهان خارج گردید و به سمت چهارمحال بختیاری رفت^{۷۶} و اصفهان به چنگ روسها و طرفدارانشان از جمله یمین السلطنه پسر ظل السلطان افتاد.^{۷۷}

نصیر خان سردار جنگ

پس از پایان جنگ جهانی اول، شهر اصفهان و مناطق اطراف آن در نهایت ناامنی، بی نظمی و هرج و مرج بود. از یک طرف در اصفهان رضا جوزدانی و جعفرقلی چرمهینی و یارانانشان و از سوی دیگر، در کاشان نایب حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان به راهزنی و غارتگری می پرداختند. این عده، مشکلات و زحمات بسیاری برای اهالی اصفهان و دولت مرکزی فراهم آورده بودند. از سوی دیگر، این دسته های راهزن و یاغی در طی جنگ جهانی اول به دفاع از وطن،

مفخم و برخلاف عموزادگانی چون سردار ظفر، روحی آرام تر و شخصیتی معتدل و میانه رو داشت. سردار محتشم پس از گمارده شدن به حکومت اصفهان، دکتر نورالله دانشور علوی (مجاهد السلطان)، پزشک نظامی و مشروطه خواه اصفهانی را - که در فتح تهران بختیارها را همراهی کرد و با آنان دوستی و صمیمیت داشت - به سمت معاونت نظمی اصفهان برگماشت.^{۷۸} در آن ایام حکام ایالات، به دلخواه خود رئیسان نظمی، عدلیه و بلدییه را تعیین و به مرکز پیشنهاد می کردند و مرکز هم احکام آنان را صادر می کرد. در آن تاریخ رئیس نظمی اصفهان، درجه سرهنگی و معاون او درجه نایب سرهنگی داشت.^{۷۹} نامه ای از سردار محتشم در دوران حکومت بر اصفهان وجود دارد که در آن از وزارت مالیه که حقوق حکومت او را پرداخت نکرده و نیز از بدهکار شدن خود شکایت دارد و از وزارت مالیه خواسته که همان حقوق و وجهی را که در دوران حکومت صمصام السلطنه به او می پرداختند، به همان اندازه به وی پرداخت شود.^{۸۰} زمان کنار رفتن سردار محتشم از حکومت اصفهان روشن نیست و منابع، اطلاعاتی در این باره به ما نمی دهند.

سردار اشجع (حکومت چهارم)

پس از کنار رفتن سردار محتشم، بار دیگر سلطان محمد خان سردار اشجع به حکومت اصفهان گمارده شد ولی زمان دقیق این گمارش روشن نیست. در آن زمان اوج جنگ جهانی اول و حضور متحدین و متفقین در ایران بویژه در مناطق مرکزی همچون اصفهان بود. طی این دوران، وقایع مهمی در اصفهان رخ داد. سردار اشجع - که علاقه مند به دفاع از وطن در مقابل تجاوزات روس و انگلیس و قلباً متمایل به آلمانیها بود^{۸۱} - باعث گردید تا به نوشته کسروی سررشته کارها در

طرفداری از آلمانها و مبارزه با روس و انگلیس پرداخته بودند. لذا پس از جنگ به علت تسامح و اغماض دولت نسبت به فعالیت آنها و به علت نیروی انسانی و تسلیحات فراوانی که آنها به دست آورده بودند، شرارت و یاغیگری خود را آغاز کردند. راهزنی و طغیان آنها نه تنها موجبات نارضایتی اهالی اصفهان را فراهم می‌ساخت بلکه از ناامنی راههای تجاری و سرقت جاده‌ها، دولت مرکزی و دول خارجی بویژه انگلیس نیز آسیب فراوان دیدند. شرارت‌های جعفرقلی چرمهینی و رضا جوزدانی و اتباعشان، تا به آنجا رسید که در یک فقره راهزنی مبلغ هشتاد هزار تومان پول شرکت لینچ انگلیس را در نزدیکی اصفهان به سرقت بردند. دولت انگلیس پس از جنگ بشدت تمایل به سرکوبی این گروهها و اعاده نظم و امنیت در منطقه اصفهان و حومه آن داشت؛ زیرا کاروانهای تجاری انگلیس از آن راهها عبور می‌کرد. انگلیسیها برای اعاده نظم در این منطقه، ماهی شانزده هزار تومان به حکومت بختیاری می‌دادند.^{۷۸}

درخصوص حکومت اصفهان پس از جنگ جهانی اول، ابتدا حکومت آنجا به لطفعلی خان امیر مفخم داده شد. اما حکومت وی بدان خاطر که در جنگ جهانی طرفدار آلمانها بود و با سردسته‌های اشرار رابطه برقرار کرده بود، مورد پذیرش انگلیس قرار نگرفت.^{۷۹} سپس به پیشنهاد انگلیسیها، سردار ظفر برای حکومت اصفهان تعیین گردید؛ اما او نیز تقاضا داشت که علاوه بر حکومت اصفهان، حکومت بختیاری نیز به وی داده شود. در نتیجه، سرانجام نصیر خان سردار جنگ به حکومت اصفهان فرستاده شد. سردار ظفر در این باره نوشته است:

«انگلیسیها پس از جنگ اروپا، برای دفع رضا و جعفرقلی مجد شدند. من گفتم اگر حکومت بختیاری

را هم جزو حکومت اصفهان به من واگذار کنند، من این کار را برعهده گرفته، کار رضا و جعفرقلی را هم خاتمه می‌دهم. گفتند: شما کمک از حیث سواره و پیاده اگر می‌کنید، ما سردار جنگ را حاکم اصفهان می‌کنیم تا به کمک و همراهی شما، اشرار را دفع کند. من گفتم اگر سردار اشجع بشنود که سردار جنگ به انتخاب من حاکم اصفهان شده، از من می‌رنجد. گفتند ما سردار اشجع را راضی می‌کنیم.»^{۸۰}

سرانجام در ۱۳۳۷ ق. / ۱۹۱۹ م. / ۱۲۹۷ ش. نصیرخان سردار جنگ بختیاری به حکومت اصفهان منصوب گردید. عکاشه نوشته است که قبل از وی امیر مفخم حاکم اصفهان بود و نه تنها برضد رضا و جعفرقلی اقدامی نکرد، بلکه برای آنان خلعت فرستاد و طرق و شوارع را به آنان واگذارد، تا آنچه میل دارند، از عابرین دریافت دارند.^{۸۱} سردار ظفر نیز نوشته است که حکومت اصفهان با امیر مفخم و مرتضی قلی خان بود ... آنها هم جعفرقلی دزد را نایب‌السلطنه لنجان و رضا جوزدانی شریر را نایب‌الحکومه جوشقان کردند.^{۸۲} درحالی که می‌دانیم این سخن اشتباه است؛ زیرا اگرچه امیر مفخم سر و سری با اشرار اصفهان داشت، اما او تنها نامزد حکومت اصفهان بود و هیچگاه حکومت وی بر اصفهان رسمی و عملی نگردید.

نصیرخان سردار جنگ بختیاری فرزند امامقلی خان حاجی ایلخانی، برادر ناتنی سردار اشجع و سردار محتشم، طی دوران مبارزه مشروطه خواهان با محمدعلی شاه، خود و برادرش امیر مفخم تا آخرین لحظه در رکاب محمدعلی شاه با مشروطیت جنگیدند. پس از سرنگونی محمدعلی شاه، آنان مورد عفو و اغماض سردار اسعد قرار گرفتند. سردار جنگ، از آن پس به حکومت یزد منصوب شد و مدتی طولانی هم ایلخانی بختیاری گردید. او شخصی مقتدر، سختکوش و

خشونت طبع بود.

سردار جنگ در ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۷ ق. / ۲۴ دسامبر ۱۹۱۸ م. / ۲ دی ۱۲۹۷ ش. تعهدی به سردار ظفر ایلخانی بختیاری داد مبنی بر اینکه تا زمانی که حکومت اصفهان در دست وی می‌باشد، با سردار ظفر دوستی داشته و چنانچه یکی از سران یا خوانین بختیاری از سردار ظفر نافرمانی کرد و به حوزه حکومتی سردار جنگ یعنی اصفهان و حومه آن پناه ببرد، سردار جنگ او را نپذیرفته و از حوزه حکومت خود اخراج نماید.^{۸۳} به نظر می‌رسد که سردار جنگ این تعهد را در عوض پشتیبانی سردار ظفر از وی در حکومت اصفهان و سرکوبی اشرار اصفهان، به سردار ظفر داده است.

مهم‌ترین اقدام سردار جنگ در دوران حکومت خود بر اصفهان، دفع یاغیان و اشرار معروف، رضا جوزدانی و جعفرقلی چرمهینی بود که سردار تعهد سرکوبی آنان را به دولت داده بود.^{۸۴} البته به شرطی که اختیار تام و نیرو و استعداد لازم در اختیار وی گذاشته شود. رضا جوزدانی، جعفرقلی چرمهینی، علینقی و شجاع همایون دهکردی از جمله یاغیان و اشرار اصفهان بودند که به سرعت و راهزنی مشغول بودند و پیوسته تعرض به جان، مال و ناموس مردم می‌کردند و چون دولت مرکزی و حکومت‌های پیشین اصفهان در سرکوبی آنها جدیت به خرج نمی‌دادند، جری‌تر شده بودند، به حدی که نیروی آنها بالغ بر سه هزار سواره و پیاده شده و اغلب اشخاص خانواده‌های مهم، طوق بندگی و چاکری آنها را پذیرفته بودند.^{۸۵}

سردار جنگ به هنگام گماشته شدن به حکومت اصفهان، به دولت قول شرف داده بود که یا در این خدمت جان خود را فدا کند یا اینکه اشرار را چنان قلع و قمع کند که اثری از آنان بر روی زمین باقی نماند.^{۸۶} دولت نیز - که آرزوی دفع فتنه آنها را داشت - شرایط

سردار جنگ را پذیرفت و او را با اختیار تام به حکومت اصفهان برگماشت. به محض شنیدن انتصاب سردار جنگ به حکومت اصفهان، لرزه بر اندام اشرار افتاد و از سرانجام خود سخت ترسیدند.^{۸۷} بنا به نوشته امیرقلی امینی، نویسنده کتاب فرهنگ عوام - که در مجلس اشرار حاضر بود - جعفرقلی چرمهینی در روستای حسن آباد سمیرم به شجاع همایون دهکردی - که برای وی شاهنامه می‌خواند - گفت: شجاع! یک فال از حافظ بگیر، ببینم سرنوشت ما با سردار جنگ چه خواهد شد. شجاع همایون نیت کرد و دیوان حافظ را باز کرد و غزل «سحرم دولت بیدار به بالین آمد» را خواند. همین که به این بیت رسید: «در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی / ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد»، قیافه جعفرقلی بی‌اختیار و بشدت گرفته شد و گفت: فال خوبی نیست. یک نفر از حضار برای خوشامد او گفت: برخلاف، فال خوبی است؛ چرا که خطاب شاعر به سردار جنگ است نه به حضرت اشرف.^{۸۸}

سردار جنگ پس از گمارش به حکومت اصفهان، مهدی سدیدالملک برادر سردار ارشد را به معاونت خود برگزید.^{۸۹} و حکومت شهرهای اصفهان را به معتمدان خود و از جمله خوانین و سران بختیاری داد. به عنوان نمونه، حکومت نجف آباد را به محمود خان ساعد لشکر چهارلنگ داده بود.^{۹۰} به دستور سردار جنگ، نیروهای نظامی و سواران بختیاری، با توپخانه و تجهیزات نظامی، از مناطق مختلف بویژه چهارمحال بختیاری روانه اصفهان گردیدند. فتحعلی خان سردار معظم پسر بزرگ امیر مخم، غلامرضا خان سردار بختیار پسر بزرگ سردار جنگ، علی اکبر خان سالار اشرف، علیرضا خان امیراکرم، اسکندر خان عکاشه و سایر خوانین و سران بختیاری، با سواران بختیاری در

اصفهان گردهم آمدند. غلامحسین خان سردار محتشم و جعفرقلی خان سردار اسعد سوم نیز مدتی بعد با عده‌ای از تهران به اصفهان وارد شدند. سردار ظفر ایلخانی بختیاری نیز مطابق تعهدی که کرده بود، حمایت کرد و نیروهائی از چهارمحال بختیاری به اصفهان گسیل کرد. با تجمع نیروها در اصفهان و به دستور سردار جنگ، نبرد با اشرار آغاز گردید. عده‌ای از نیروهای پلیس جنوب ایران (S.P.R) به فرماندهی سرهنگ فریزر نیز، جهت کمک به سردار جنگ در جنگ با اشرار به اصفهان رسیدند.^{۹۱}

نیروهای بختیاری و دولتی، تا مدت‌ها نتوانستند یاغیان را سرکوب و دستگیر کنند. زیرا که اشرار به محض اینکه از بختیارها شکست می‌خوردند، می‌گریختند و به منطقه دیگری پناه می‌بردند. در جنگ میان بختیارها و اشرار، عده زیادی از سواران بختیاری کشته شدند. اما اراده و شکیبائی سردار جنگ در برابر سختیها، باعث گردید تا سرانجام پس از مدت‌ها نبرد با اشرار، بختیارها آنان را شکست دادند و به طور کلی فتنه آنان را دفع کردند. شجاع همایون در جنگ کشته شد؛ جعفرقلی زخمی شد و در زندان درگذشت؛ علینقی و عده‌ای دیگر به دار آویخته شدند و رضا جوزدانی، قبل از اعدام، محل اختفای هشتاد هزار تومان پول انگلیسیها را نشان داد.^{۹۲} پیروزی سردار جنگ در نبرد با اشرار و دفع فتنه آنان، موجب مسرت دولت مرکزی و اهالی اصفهان و مایه افتخار و حسن شهرت سردار جنگ و خوانین بختیاری گردید.

پس از سرکوبی فتنه اشرار و یاغیان اصفهان، نصیرخان سردار جنگ بختیاری همچنان در حکومت اصفهان باقی ماند و اهالی آن شهر از او و عملکردش رضایت داشتند؛ تا اینکه در ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ق. / ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰م. / ۱ آذر ۱۲۹۹ش. خوانین بختیاری از دو

خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی - که قدرت و حکومت ایل بختیاری و دیگر شهرها را در اختیار داشتند - جهت رفع اختلافات داخلی خود بر سر قدرت و حکومت در اصفهان گردهم آمدند و پس از مذاکرات مفصل، درخصوص حکومتها، قراردادی طایفه‌ای کردند مبنی بر اینکه صمصام‌السلطنه ایلخانی بختیاری، امیر مفخم ایل بیگی بختیاری، سردار محتشم حاکم اصفهان و سردار اشجع حاکم اراک بشود.^{۹۳} اما مردم اصفهان - که از عملکرد و اقدامات سردار جنگ رضایت داشتند - طی تلگرافهائی، متقاضی ابقای حکومت سردار جنگ بر اصفهان شدند. در نامه محرمانه شخصی - که نام و امضای وی ناخواناست - به سردار محتشم نامزد حکومت اصفهان نوشته شده است: «... که اهالی اصفهان تلگرافاتی کرده‌اند که یا سردار جنگ را ابقا کنید یا کلیتاً بختیاری حاکم نباشد ...»^{۹۴}

سردار محتشم (حکومت دوم)

به‌رغم ابراز رضایت اهالی اصفهان از حکومت سردار جنگ، وی از حکومت آن شهر کنار رفت و در ربیع‌الاول ۱۳۳۹ق. / نوامبر ۱۹۲۰م. / آذر ۱۲۹۹ش. بنا به صلاحدید خوانین بختیاری و تأیید دولت، غلامحسین خان سردار محتشم طی دومین بار به حکومت اصفهان گمارده شد.^{۹۵} از دوره دوم حکومت سردار محتشم بر اصفهان، منابع، اطلاعات زیادی به ما نمی‌دهند، جز اینکه بنا به نوشته جعفرقلی خان سردار اسعد سوم، می‌دانیم که سردار ظفر تلاش زیادی به عمل آورد تا به جای سردار محتشم به حکومت اصفهان گماشته شود. ظاهراً بر اثر تلاش بسیار، او در اردیبهشت ۱۳۰۱ش. / آوریل ۱۹۲۱م. فرمان حکومت اصفهان را از دولت گرفت؛ اما این اقدام نه تنها باعث ناراحتی پسران حاجی ایلخانی بلکه باعث خشم اولاد ایلخانی و از

جمله سردار اسعد سوم و برادرانش گردید.^{۹۶} این رفتار سردار ظفر، باعث شد تا بار دیگر میان دو خانواده کدورت و اختلاف ایجاد شود. لذا بار دیگر خوانین دو جناح، جهت رفع اختلافات خود بویژه بر سر قدرت و حکومت در اصفهان گردهم آمدند و پس از مدتی مذاکرات خویشاوندی، سرانجام بار دیگر سردار اشجع - که در تهران اقامت داشت - به حکومت اصفهان گماشته شد.^{۹۷}

سردار اشجع (حکومت پنجم)

سلطان محمدخان سردار اشجع، بنابر مذاکرات خوانین دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی، به پیشنهاد آنان طی پنجمین بار در ۲۰ دی ۱۳۰۰ ش. / ۱۰ ژانویه ۱۹۲۲ م. حاکم اصفهان گردید و در ۲۵ دی / ۱۵ ژانویه از تهران به سوی مقر حکومت خود حرکت کرد.^{۹۸} از چگونگی این دوره از حکومت وی، اطلاعات چندانی در دست نیست. او تا شهریور ۱۳۰۱ ش. / سپتامبر ۱۹۲۲ م. حکومت اصفهان را در دست داشت؛ تا اینکه در همان زمان به سبب بیماری سخت خود استعفا کرد. او، بلافاصله به تهران رفت و از آنجا جهت معالجه خود، روانه اروپا گردید. اما در اسفند ۱۳۰۲ ش. / مارس ۱۹۲۴ م. به علت بیماری در اروپا درگذشت.^{۹۹}

با به قدرت رسیدن رضا خان و رسیدن وی به نخست‌وزیری و بویژه پس از واقعه شلیل در مرداد ۱۳۰۱ ش. / اوت ۱۹۲۲ م. - که نظامیان دولتی در چهارمحال بختیاری قتل‌عام گردیدند - مقدمات تضعیف قدرت بختیارها فراهم شد و حکومت اصفهان نیز همانند حکومت سایر شهرها و ایالات، از دست خوانین بختیاری خارج گردید.

به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم (تهران: اساطیر،

۱۳۷۸)، ص ۱۱۰.

۱۸ - کتاب آبی، ج ۴، ص ۸۱۱.

۱۹ - همان.

۲۰ - همان.

۲۱ - اسکندرخان عکاشه، تاریخ ایل بختیاری (تهران:

فرهنگسرا و یساولی، ۱۳۶۵)، ص ۶۰۹؛ کتاب آبی، ج

۴، ص ۸۴۵.

۲۲ - عکاشه، پیشین.

۲۳ - کتاب آبی، ج ۴، ص ۸۲۲.

۲۴ - همان، ص ۸۴۵.

۲۵ - همان، ص ۸۷۰.

۲۶ - همان، ص ۸۹۲.

۲۷ - همان، ص ۹۳۰.

۲۸ - همان، ص ۸۳۴.

۲۹ - همان، ص ۹۰۸.

۳۰ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد خاندان

بختیاری، سند شماره ۳-۱۰۰۳.

۳۱ - همان سند.

۳۲ - کتاب آبی، ج ۴، ص ۹۵۶.

۳۳ - شریف کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۳.

۳۴ - ملکزاده، پیشین، کتاب ششم، ص ۱۳۶۴.

۳۵ - کتاب آبی، ج ۴، ص ۹۵۶.

۳۶ - عکاشه، پیشین، ص ۶۱۹.

۳۷ - کتاب آبی، ج ۴، ص ۹۶۸.

۳۸ - همان، ج ۵، ص ۱۰۱۲.

۳۹ - ملکزاده، پیشین.

۴۰ - کتاب آبی، ج ۵، ص ۱۰۷۶.

۴۱ - همان، ص ۱۰۹۷.

۴۲ - همان، ج ۶، ص ۱۲۹۰.

۱- مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ

سوم (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، کتاب سوم، ص ۷۴۸؛ احمد

کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ شانزدهم (تهران:

امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۶۳۱.

۲ - نورالله دانشور علوی، جنبش وطن پرستان اصفهان و

بختیاری، مقدمه و حواشی از حسین سعادت نوری،

چاپ دوم (تهران: آرزان، ۱۳۷۷)، ص ۴۴.

۳ - غلامرضا میرزائی، بختیارها و قاجاریه (شهرکرد: ایل،

۱۳۷۳)، ص ۲۵۳.

۴ - دانشور علوی، پیشین، ص ۵۵.

۵ - میرزائی، پیشین، ص ۲۷۱.

۶ - ملکزاده، پیشین، کتاب ششم، ص ۱۲۳۹.

۷ - همان، ص ۱۲۴۷.

۸ - غفار پوربختیار، بختیاری نامه (تهران: آرزان، ۱۳۸۴)، ص

۱۳.

۹ - محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار،

به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس

سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ج ۲، ص

۳۷۵.

۱۰ - کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری (تهران: نشر نو،

۱۳۶۵)، ج ۳، ص ۷۰۹.

۱۱ - همان.

۱۲ - همان، ص ۷۱۰.

۱۳ - همان.

۱۴ - همان، ص ۷۳۰.

۱۵ - همان.

۱۶ - شریف کاشانی، پیشین، ص ۴۷۴؛ کتاب آبی، ج ۴، ص

۷۹۷.

۱۷ - جعفرقلی سردار بهادر، خاطرات سردار اسعد بختیاری،

- ۴۳ - همان، ص ۱۳۳۸.
- ۴۴ - همان، ص ۱۴۴۸.
- ۴۵ - همان.
- ۴۶ - همان، ج ۷، ص ۱۶۰۴.
- ۴۷ - همان، ج ۸، ص ۱۸۱۵.
- ۴۸ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۹/۵۲/۱۰ - ۲۹۳.
- ۴۹ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد شماره ۱۹/۵۲/۱ - ۲۹۳.
- ۵۰ - همان اسناد.
- ۵۱ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۹/۵۲/۱ - ۲۹۳.
- ۵۲ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد شماره ۱۹/۵۲/۱ - ۲۹۳.
- ۵۳ - کتاب آبی، ج ۸، ص ۱۸۱۵.
- ۵۴ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد شماره ۱۹/۵۲/۱ - ۲۹۳.
- ۵۵ - همان اسناد.
- ۵۶ - میرزائی، پیشین، ص ۳۰۸.
- ۵۷ - همان.
- ۵۸ - کتاب آبی، ج ۸، ص ۲۱۵۰.
- ۵۹ - عکاشه، پیشین، ص ۶۴۱.
- ۶۰ - کتاب آبی، پیشین.
- ۶۱ - عکاشه، پیشین، ص ۶۴۲.
- ۶۲ - اسناد جنگ جهانی اول، به کوشش بهروز قطبی (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۶۹.
- ۶۳ - همان، ص ۷۰.
- ۶۴ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۸۷/۱۵/۵ - ۲۴۰.
- ۶۵ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۷۸/۱۵/۸ - ۲۴۰.
- ۶۶ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۸۷/۱۵/۷ - ۲۴۰.
- ۶۷ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۷۸/۱۵/۱ - ۲۴۰.
- ۶۸ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۸۹/۱۹/۳۶ - ۲۴۰.
- ۶۹ - قرارداد محرمانه مال امیر و قرارداد معروف به متمم مال امیر که اصل آنها در آرشیو خانوادگی خانم زهرا بختیار، دختر سعید خان بختیار و نوه غلامحسین خان سردار محتشم موجود می باشد.
- ۷۰ - دانشور علوی، پیشین، ص ۱۳۹.
- ۷۱ - همان.
- ۷۲ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۰/۱۶/۲ - ۲۴۰ و سند شماره ۴۹/۱۶/۲ - ۲۴۰.
- ۷۳ - احمدعلی مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، چاپ دوم (تهران: ادیب، ۱۳۶۳)، ص ۲۴۵.
- ۷۴ - احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چاپ یازدهم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۶۵۷.
- ۷۵ - همان؛ عکاشه، پیشین، ص ۶۳۵.
- ۷۶ - کسروی، پیشین.
- ۷۷ - کریم نیکزاد حسینی، شناخت سرزمین بختیاری (اصفهان: نشاط، بی تا)، ص ۲۴۶؛ دانشور علوی، پیشین، ص ۱۷۹.
- ۷۸ - خسروخان سردار ظفر، خاطرات سردار ظفر بختیاری، وحیده، شماره ۲۰۶، قسمت بیست و چهارم، ص ۲۰۶.
- ۷۹ - میرزائی، پیشین، ص ۳۳۹.
- ۸۰ - سردار ظفر، پیشین.
- ۸۱ - عکاشه، پیشین، ص ۶۶۷.

- ۸۲ - سردار ظفر، پیشین، ص ۲۸۸.
- ۸۳ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۰-۱۰۰۱، اسناد خاندان بختیاری.
- ۸۴ - یحیی دولت آبادی، *حیات یحیی*، چاپ ششم (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱)، ج ۴، ص ۱۱۱.
- ۸۵ - عکاشه، پیشین، ص ۶۶۷.
- ۸۶ - همان.
- ۸۷ - همان.
- ۸۸ - امیرقلی امینی، *فرهنگ عوام*، چاپ دوم (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹)، ص ۳۷۴.
- ۸۹ - عکاشه، پیشین.
- ۹۰ - همان، ص ۶۷۵.
- ۹۱ - دنیس رایت، *انگلیسیها در میان ایرانیان*، ترجمه اسکندر دلدل (تهران: نهال، ۱۳۶۴)، ص ۳۵۲.
- ۹۲ - میرزائی، پیشین، ص ۳۴۰.
- ۹۳ - سردار بهادر، پیشین، ص ۳۱.
- ۹۴ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۵۴-۱۰۰۳، اسناد خاندان بختیاری.
- ۹۵ - سردار بهادر، پیشین.
- ۹۶ - همان، صص ۳۹، ۴۰، ۴۳ و ۴۴.
- ۹۷ - همان، ص ۶۱.
- ۹۸ - همان.
- ۹۹ - دانشور علوی، پیشین، ص ۵۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

[قرارداد میان پسران حسینقلی خان ایلخانی بختیاری و ثقت الاسلام آقا نورالله نجفی، در
رمضان ۱۳۲۸ ق. / شهریور ۱۲۸۹ ش. / سپتامبر ۱۹۱۰ م. / در خصوص توافق بر سر مشروطیت و انتصاب
حاکم غیربختیاری برای اصفهان.]

توفیق انسانیت در انهدام بنیان نفاق و تجدید استحکام اساس اتفاق دقیق ما پنج نفر حضرت بندگان
ثقت الاسلام، حضرت صمصام السلطنه، حضرت حاجی علیقلی خان، حضرت سردار ظفر، آقای امیر مجاهد - که به
منزله شخص واحد همصدا گشته - خداوند قادر قاهر متعال را حاضر و ناظر دیده، به قرآن محمد [ص] قسم
می‌خوریم و عهد می‌نمائیم که به شرایط چهارگانه ذیل متفقاً عمل نمائیم:

اولاً، در مقاصد مشروع همدیگر - که موافق مشروطیت باشد - همراه بوده، دوست هم را دوست، دشمن این
اساس مقدس را دشمن جان و مال خودمان دانسته، در دفع آن به قدر قوه و امکان خودداری نکنیم.
دویم، چون امروز مقتضی چنین شد که حاکم اصفهان از غیربختیاری باشد، به قدر قوه اهتمام شود که به
هیچوجه برخلاف میل و رضای خاطر اولاد مرحوم ایلخانی، حاکم معین نشود.

سیم، اولاد مرحوم ایلخانی هم، عهد می‌کنند در حفظ اصفهان و اطراف آن به هیچوجه کوتاهی نکنند. از
طرف بختیاری و غیره، مواظب هستند صدمه و ضرری به اصفهان وارد نیاید؛ در صورت وقوع، به تمام قوا خودشان
در دفع و جبران آن بکوشند.

چهارم، در موقع لزوم از طرف حکومت و انجمن اصفهان هر قدر استعداد لازم شود، اطلاع بدهند اولاد مرحوم
ایلخانی منظمأ وارد نموده، به تصویب انجمن ولایتی جیره تأمین و صاحب منصب دریافت نموده، مشغول خدمت
محواله باشند، کسی به هیچوجه مطالبه ننماید. به تاریخ ۹ رمضان ۱۳۲۸ [ق. / ۲۲ شهریور ۱۲۸۹ ش. / ۱۴ سپتامبر
۱۹۱۰ م.]

مهر یوسف [امیر مجاهد]

مهر خسرو [سردار ظفر]

مهر علیقلی [سردار اسعد]

مهر نورالله بن محمدباقر [حاج آقا نورالله اصفهانی]

[حاشیه:] مراتب مرقومه متن - به نحوی که نوشته شده است - حضوراً واقع شد ... که انشاءالله از طرفین تخلف

نشود و به واسطه این اتحاد، فوائد نوعیه حاصل گردد. فی ۹ شهر رمضان المبارک، فی سنه ۱۳۲۸ [ق. / ۱۲۸۹ ش. /
۱۹۱۰ م.]

مهر شکرالله [معمد خاقان، قوام الدوله]

مهر ناخوانا

سند شماره ۲

اداره کابینه، سواد مراسله وزارت داخله، ۲۳ جدی ۱۳۳۳
وزارت جلیله مالیه

حکومت اصفهان به توسط نماینده خودشان، اظهار کرده‌اند که بودجه حکومتی اصفهان که قرار بود از نیمه عقرب به آقای سردار محتشم برسد و تصویبنامه هم از طرف وزارت داخله به آن وزارت جلیله فرستاده شد؛ با این حال تأدیه نشده است. غدغن خواهید فرمود، علت آن را تحقیق و تأکید نمایند که موافق تصویب هیئت دولت، بودجه حکومتی را کمافی السابق از نیمه عقرب به آقای سردار محتشم، حکمران اصفهان پرداخته و معطل نگذارند و نتیجه را اطلاع دهند که به حکومت اعلام شود.

حسن - وزارت داخله

با اصل مطابق است. مهر کابینه وزارت مالیه

سند شماره ۳

حکومت اصفهان، اداره محترم مالیه

درباب نهصد تومان که در هر ماه از مالیه به اداره حکومتی داده می‌شده است، البته اطلاعات دارید که این نهصد تومان بابت لباس زمستانه و تابستانه سرباز و شلیک توپ اعیاد و شلیک توپ ظهر و تعمیر عمارات حکومتی و... کشیک سرباز و غیره است و از مخارج لازم حکومتی است و لازم است در هر ماه از مالیه تأدیه شود. متمنی است راپرت آن را به خزانه‌داری کل بدهید و این نهصد تومان که در هر ماه به آقای صمصام‌السلطنه پرداخته می‌شده، از مالیه تأدیه نمایند. نهایت امتنان حاصل است، مهمانی که از قونسلهای خارجه می‌شود هم، از این وجه پرداخته شود. در این صورت اداره مالیه آنچه را به حضرت آقای صمصام‌السلطنه پرداخته است، باید به اینجانب بپردازد.

[امضا] غلامحسین بختیار

سند شماره ۴

حکومت اصفهان، پنجم شهر ربیع الثانی ۱۳۳۴
اداره محترم مالیه

بودجه معینه حکومتی اصفهان، معلوم و همان است که مرتباً در یک سال حکومت آقای صمصام‌السلطنه از اداره مالیه بدون تأخیر تأدیه می‌شده. در این حکومت یقین حاصل بود که همان بودجه پرداخته می‌شود. از ابتدای ورود تا به حال قریب چهار هزار تومان استقراض نموده، به مخارج لباس و پالتو زمستانی سرباز و سایر لوازمات مهمه داده شده و مراتب به اولیای دولت هم عرض شده؛ حالیه با همان بودجه سابقه که در حکومت آقای صمصام‌السلطنه از مالیه پرداخته می‌شده، کماکان تأدیه شود که محل این مخارج، از آن بودجه معینه باشد یا اینکه چهار هزار تومان که برای این مصارف داده شده، اداره مالیه بپردازد تا از مرکز دستور مقتضی کافی ... مجرا و معمول گردد.

تعهد سردار جنگ، حاکم اصفهان به سردار ظفر ایلخانی، در سال ۱۳۳۷ [ق. / ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۸ م.]
مبنی بر همکاری کامل با سردار ظفر در همه امور

به موجب این ورقه، قول شرف می‌دهم و متعهد می‌شوم تا زمانی که حکومت اصفهان را دارم، با حضرت اشرف آقای سردار ظفر ایلخانی - دامت شوکته - با کمال مودت و صمیمیت از هر نوع مساعدت کامل که از طرف بنده نسبت به امورات ایشان لازم است، فروگذار ننموده و هرگاه کسی از خوانین زاده‌ها و رؤسای ایل بختیاری از اوامر حضرت معظم‌له سرپیچی نموده و عدم اطاعت خود را ظاهر سازد، اینجانب در اصفهان نزد خود یا توابع اصفهان به هیچوجه او را نپذیرفته و قهراً از حوزه حکومت خود خارج نمایم و از ابراز و اظهار هرگونه مساعدت و همراهی با قدرت و عظمت حضرت ایلخانی، مضایقه و دریغ نخواهم کرد و چنانچه کسی از افراد خوانین و رؤسای ایل، مصدر خودسری و شرارت بشود، به هیچوجه با او مراوده و مکاتبه نخواهم داشت؛ حضرت ایلخانی در تنبیه و تأدیب آنها به هر نحوی که صلاح دانند و معمول دارند، مختار هستند. به ارواح مرحوم مغفور حاج ایلخانی - طاب ثراه - از قراری که نوشته شده است، تخلف نخواهد شد. ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۷ [ق. / ۲ دی ۱۲۹۷ ش. / ۲۴ دسامبر ۱۹۱۸ م.]

[مهر] نصیر بختیاری
صحیح است. نصیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی